

## رویکردی در نظریه ساختاری-عملکردی مبتنی بر تعلیم و تربیت فطرت‌گرا

رضا نوروزی کوهدشت<sup>۱</sup>

محمدجعفر مهدیان<sup>۲</sup>

### چکیده

**زمینه و هدف:** فطرت از جمله مهم‌ترین مباحث مورد توجه در تعلیم و تربیت اسلامی است که نه تنها سرمایه و گنجینه‌ای معرفتی، بلکه همچون قطب‌نما و جهت‌یابی است که انسان را در مسیر تعالی در جهت نیل به معبودش یاری می‌کند. این پژوهش با هدف بررسی نظریه ساختاری-عملکردی مبتنی بر تعلیم و تربیت فطرت‌گرا انجام گرفته است و به بررسی عملکرد فطرت در حالات، مراتب و موقعیت‌های مختلف و در ترکیب با سایر ابعاد وجودی انسان (نفس، عقل و دل) می‌پردازد.

**روش تحقیق:** پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام پذیرفته است.

**یافته‌ها:** بر مبنای یافته‌های بحث نظری و متناسب با غایات، مشخص شد که تعلیم و تربیت فطرت‌گرا موجب پیمودن «مسیر قرب الی الله» می‌شود؛ مترقی تبدیل به «سالک سیر الی الله» و مربی دارای نقش هادی ربانی می‌گردد. فطرت آدمی که هم سرمایه تربیت و هم راهنمای آن است شامل فطرت عقل، فطرت نفس و فطرت قلب است.

**نتیجه‌گیری:** نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که توجه و تربیت ابعاد وجودی انسان (نفس، عقل و دل)، مبتنی بر تربیت فطرت‌گرا، می‌تواند باعث برانگیختن نیروی تعقل و تفکر در سبک زندگی موحدانه و رشد و تعالی فطرت‌محور مترقیان شود. همچنین الگوی تعلیم و تربیت باید بر اساس نظام ساختاری ارزش‌های تربیتی تنظیم شود تا در پرتو آن زمینه‌های پرورش و شکوفایی بذر دانش در اقلیم فطری انسان را فراهم گردد. به‌منظور تدوین یک برنامه تربیتی جامع در حوزه پرورش فطرت، عقل، دل و یا هر نوع نظام تعلیم و تربیتی اعم از الهی و سکولار نیز لازم است که همه الزامات تربیتی شناسایی شوند و مدنظر قرار گیرند.

### واژه‌های کلیدی

فطرت، تعلیم و تربیت فطرت‌گرا، مربی، مترقی، نفس، عقل، قلب.

۱. دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول) r.norouzi20@yahoo.com

۲. استادیار مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد.

## ۱- مقدمه

فعالیت‌های تربیتی در حیات فردی و جمعی انسان، تأثیری انکارناپذیر دارند. این فعالیت‌ها برای تحقق اهداف موردنظر، تابع اصولی هستند. شناسایی و مشخص کردن اصول تربیت در هر حیطه -دینی، اجتماعی، اخلاقی، عقلانی و غیره- که باشد، از جمله اقدامات اساسی است که باید قبل از هر فعالیت تربیتی انجام پذیرد (عبادی، ۱۳۸۴). این اصول از هر منبعی اخذ شوند (فلسفه، دین، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و سایر رشته‌های معرفتی و علمی)، باید پاس داشته و رعایت شوند؛ در غیر این صورت، فرایند تربیت، در مسیر رسیدن به هدف نهایی دچار اختلال خواهد شد. «تربیت دینی» به معنای فعلیت بخشیدن به استعدادها و کمالات بالقوه معنوی در مرتبی است. به بیان دیگر تربیت دینی عبارت است از ایجاد تغییر تدریجی در مرتبی برای انتقال از وضعیت بالقوه به بالفعل، بر اساس اهداف و ارزش‌های دینی در هر یک از ابعاد یا ساحت‌های بدنی، شناختی، عاطفی و رفتاری (کاشانی، ۱۳۸۸). در این میان هیچ نظام تربیتی به اندازه نظام تربیتی اسلام بر فطرت و گرایش‌های فطری تأکید نورزیده است. «فطرت» به تعبیری همان سرشت انسانی است که خداوند انسان را بر اساس آن آفریده است، سرشتی که قابل تغییر هم نیست. در نظام تربیتی اسلام نسبت به نقش کلیدی فطرت در تربیت دینی حساسیت فراوانی ابراز شده است و باید گفت که میان تربیت و فطرت، ارتباط مستقیم وجود دارد (ره‌نمایی، ۱۳۸۸). در مورد ارتباط فطرت و تربیت می‌توان گفت که فطرت و سرشت انسان به منزله ماده‌ای است که با تربیت صحیح، صورتی مناسب به آن داده می‌شود و موجود را به مقصدی که در طبیعتش به صورت فطری نهاده و در ذاتش مقدر شده است، می‌رساند. همان‌طور که امام خمینی (ره) فرموده‌اند، مدار و محور تربیت بر فطرت است و فطرت «عشق به کمال و تنفر از نقص» پایه و اساسی است که همه فطریات انسان بر آن استوار می‌شود (بهشتی، ۱۳۹۵).

بر همین اساس است که پرورش این نیرو در آدمی، باید مقصد و هدف محوری تربیت تلقی گردد؛ و با توجه به این‌که تعلیم و تربیت اسلامی از یک منظر، یک الگوی تعلیم و تربیت مبتنی بر فطرت است و با نظر به اهمیت این موضوع، تحقیق حاضر در صدد آن است که با رویکردی نگرشی، به بررسی نظریه ساختاری - عملکردی مبتنی بر تعلیم و تربیت فطرت‌گرا بپردازد.

## ۲- مفهوم‌شناسی فطرت

از لحاظ تبارشناسی و ریشه‌شناسی واژه فطرت از جمله مفاهیمی است که قرآن کریم آن را برای اولین بار در مورد انسان به کار برده است. واژه فطرت از ماده «فطر» به معنای شکافتن و شکاف (جوهری، ۱۳۷۶) و در لغت به معنای سرشت یا طبیعت و در متون اسلامی مترادف با کلمات دیگری همچون صبغت، عهد و میثاق و حنیفیت است. با نظر به آیات و روایات و متون اسلامی، چنین استنباط می‌شود که فطرت در معنای دقیق و اسلامی آن، صرف گرایش، معرفت و تمایل ذاتی الهی و ربوبی است که اگر در آدمی پدیدار شود، گرایش، کشش و کوششی را به سوی خالق هستی بیدار و برمی‌انگیزاند. واژه فطرت در معنای اسلامی آن باید معادل واژه Divine Natural Disposition به کار رود تا بار الهی مفهوم آن حفظ گردد (برهانی و دیگران، ۱۳۷۰: ۱۴۱؛ رزمجو و مرزوقی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). در آیه سی‌ام از سوره روم بیان می‌شود که: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم، ۳۰)؛ «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست». آیه مزبور، تنها آیه‌ای است که واژه فطرت در آن به کار رفته و از دین فطری سخن گفته است که البته در آیات دیگری از مشتقات آن استفاده است.

## ۳- فطرت از دیدگاه برخی از اندیشمندان مسلمان و غربی

بررسی آثار متفکران مسلمان نشان می‌دهد که برخی از آنان درباره مقوله «فطرت» مباحثی را مطرح نموده‌اند، برای نمونه در آرای «اخوان الصفا» برای نخستین بار در تاریخ فلسفه اسلامی، سخن از خداشناسی و خداگرایی فطری به میان آمده است. از سوی دیگر در نگاهی گذرا به تاریخ اندیشه فلسفی در غرب، این نکته آشکار می‌شود که طرح اصطلاحات «فطری»، «فطرت» یا «امور و حقایق ذاتی» به عنوان محوری برای تأملات فلسفی و نقطه تمرکز برای مباحثات و مناقشات فلسفی، مربوط به دوره بعد از عصر رنسانس یا دوره نوزایی است (کاپلستون، ۱۳۸۰: ۲۸-۲۹).

1. Copleston.

جدول (۱) دیدگاه‌های برخی اندیشمندان مسلمان و غربی در مورد فطرت

اندیشمند	تاریخ	دیدگاه
اندیشمندان مسلمان	ابن سینا	۳۵۹-۴۱۶ ه.ق. نظریه فطرت وی با فراورده‌های ادراکی (فطری بودن تصورات و تصدیقات) نیز سازگار است، ما سوی الله همگی بالفطره عاشق وجود و کمالات وجودی خود هستند و ذات مقدس الهی نیز به خود عشق می‌ورزد. فطرت را از رهیافت صرفاً عقلانی و فلسفی مورد مطالعه مستقل قرار داد.
	مطهری	۱۲۹۸-۱۳۵۸ ه.ش. فطریات به دو دسته عمده: «فطریات شناختی یا ادراکی» و «فطریات احساسی یا گرایشی» تقسیم می‌شود.
	علامه جمعری	۱۳۰۴-۱۳۷۷ ه.ش. مراد از فطرت، خلقت اصلی یا ساختمان وجودی انسان است. فطرت در بردارنده جریان طبیعی و قانونی نیروهایی که در انسان به وجود می‌آید؛ بنابراین، برای هر یک از نیروهای غریزی و مغزی و روانی، فطرتی وجود دارد که جریان طبیعی و منطقی آن را تعیین می‌کند.
اندیشمندان غربی	افلاطون	۲۴۸-۳۴۸ ق.م. انسان با سرمایه و توشه‌ای معرفتی به این جهان گام می‌نهد. نفس در ذات و هستی خود دارای اندوخته‌های معرفتی است که از طریق حواس به دست نیامده است. انسان محکوم به حضور در جهان است و بر اساس زمینه، چارچوب و چشم‌اندازی که از پیش تعیین شده است، به سراغ شناخت جهان و اشیا می‌رود.
	ارسطو	۳۸۴-۳۲۲ ق.م. شکل‌گیری معرفت و شناخت در انسان، به صورت مستقل و با تکیه بر داشته‌ها و دریافت‌ها و سرمایه‌های خود اوست. ظرفیت‌ها و قابلیت‌های ذاتی و مؤثر نفس در امر حصول و شکل‌گیری ادراک، مربوط به حوزه فراورده‌ها نیست، بلکه در مورد قوا و فرایندها صدق می‌کند. قوا و فرایندها واقعیاتی هستند که در زمان تولد، به‌طور بالقوه، در وجود انسان که مرکب از نفس و بدن است، منطوقی و مندرج است.
	جان لاک	۱۶۳۲-۱۷۰۴ م. ذهن در آغاز، فاقد فراورده‌های ادراکی فطری از قبیل تصورات و تصدیقات است و به‌بیان‌دیگر، در ذهن اصول فطری وجود ندارند. ذهن انسان نه دارای تصورات فطری و نه تصدیقات فطری است. تنها قوای ادراکی و فرایندهای معطوف به ادراک در ذات انسان وجود دارد.

#### ۴- نیروهای تأثیرگذار بر فطرت (نفس، دل و عقل)

نفس و مشتقات آن در متون اسلامی به معانی گوناگونی به کار رفته است. در لغتنامه دهخدا، نفس به معنای خود، جان، روح، روان آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷). از دیدگاه علامه طباطبایی، «نفس» همان حقیقت انسان و اساساً تمام هویت انسان است؛ وی ضمن آن‌که می‌پذیرد انسان حقیقتی مرکب از نفس و بدن است، با این حال بدن را در قبضه اختیارات نفس می‌داند،

به طوری که نفس در امور مادی از بدن به مثابه یک وسیله و ابزار استفاده می کند (فروهرزاده و نوروزی، ۱۳۹۳).

در این آیات قرآنی «نفس» به معنای خود انسان آمده است: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُوكُم بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» «هر نفسی و جانی، مرگ را می چشد و در سیر زندگی با خوبی و بدی آزمایش می شود و به سوی ما باز گشت می کند». در جای دیگر می فرماید: «وَ ذَكَّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ» «یادآوری کن که نفس آنچه کسب کند بدان گرفتار می شود»؛ در این معنا، نفس، ماهیت خویش را با آنچه به دست می آورد، می سازد.

در آیه ای دیگر نفس به معنای «خود آگاه» ذکر شده است: «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ» «هر نفسی می داند آنچه را که از پیش فرستاده است و آنچه را که از پس می آید».

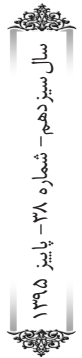
در آیه دیگری نفس به معنای شخص انسانی است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» «آن خدایی که آفریده است، شما را از یک نفس».

می توان گفت که سلامت انسان در گرو تعادل و تعامل صحیح عناصر موجود در نفس است؛ و نکته دیگر آن است که نفس آدمی، توانایی تحصیل علم حصولی را دارد و با استفاده از ابزارهای ادراکی، نظیر سمع و بصر و قلب، به داده های جدید دست می یابد. از آنجاکه نفس در عالم طبیعت رشد و نمو می کند و با مادیات انس می گیرد، چه بسا داشته های فطری را فراموش نماید و در ظواهر و زیبایی های زمین متوقف گردد (باباپور گل افشانی و اسفندیار، ۱۳۹۲). از آموزه های اسلامی، می توان نتیجه گرفت که «نفس اماره» همان جریان امیال و شهوات است که بنا به تعبیر حضرت علی (ع) عقل و ایمان و تقوا را از انسان سلب می نماید (فرید، ۱۳۸۶: ۲۰۸)؛ اما «نفس لوامه» همان فطرت است و با توجه به این که فطرت همواره تمایل به سیر در مسیر کمال دارد، با هر عاملی که سیر او را متوقف یا کند نماید مبارزه می کند. در صورتی که فرد در مسیر کمال حرکت نکند و یا حرکت او در این مسیر ایدئال نباشد، توسط فطرت مورد سرزنش و توبیخ قرار می گیرد و فطرت سعی می نماید با این روش، او را مجدداً به راه مستقیم برگرداند. بُعدی از روان که «نفس مطمئنه» نامیده می شود، همان جریان فطرت است که در انسان با ایمان، امکان رشد و شکوفایی یافته است؛ به عبارت دیگر نفس مطمئنه همان فطرت است که نیروهای بالقوه اش، بالفعل شده است.

«قلب» در زبان فارسی به معنای: بر دل کسی زدن، برگردانیدن، بازگونه گردانیدن، میانه لشکر (دهخدا، ۱۳۷۷) و یا به عنوان عضو ماهیچه‌ای که در سمت چپ قفسه سینه قرار دارد و عمل رساندن خون به تمام نقاط بدن را به عهده دارد، تعریف شده است؛ اما در زبان عربی و در متون دینی به معنای اخیر نیست. واژه‌های «فؤاد» و «صدر» نیز با واژه «قلب» همسو است؛ اما قلب و مفاهیم هم‌عرض آن را نمی‌توان ناظر به اجزا و اندام‌های جسمانی و مادی در نظر گرفت؛ هر چند قلب به عنوان بُعد روحانی و روحی آدمی، پایه‌های مادی نیز دارد. این مفاهیم نه تنها معنایی فرامادی دارند، بلکه کارکردهای آن‌ها نیز فرامادی، روانی و معنوی است. یکی از معانی و کارکردهای «قلب» یا دل» بر اساس آیات قرآن، شناخت و ادراک است. همچنین قلب به عنوان منبع، منشأ و کانون عمل و کردار، کانون هدایت و ایمان نیز شناخته می‌شود. همچنین به قلب انسان قلب گفته می‌شود که تقلب و دگرگونی آن بسیار است. «قلب» محل نزول وحی است، چنانچه در قرآن است که: «او [جبرئیل] به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرده است» (بقره، ۹۷). قلب مرکز عواطف است و مریضی، قساوت، غفلت، کینه، رعب، حسرت، شک، آرامش، خضوع و خشوع و ... به آن نسبت داده می‌شود. در سوره آل عمران آیه ۱۵۹ بیان شده است که: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» «اگر سنگدل بودی از اطرافت پراکنده می‌شدند»؛ و در معنای رأی و نظر: «تَحَسَّبُهُمْ جَمِيعًا وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى» «آن‌ها را متحد می‌پنداری، در حالی که رأی و نظرهای آن‌ها پراکنده است».

با کنار هم قرار گرفتن برخی از این معانی در قرآن کریم، درمی‌یابیم که مقصود از قلب در تمامی موارد، قلب جسمانی نیست؛ زیرا در هر یک از معانی «اختیار در عمل»، «بودن جایگاهی برای کفر و ایمان»، «محل نزول وحی» نمی‌توان معنای قابل توجیهی برای قلب جسمانی تصور کرد؛ بنابراین تنها مفهومی که بتواند جامع آن‌ها باشد، همان «روح» انسان است؛ یعنی بی‌گمان قلب در قرآن، به معنای قلب باطنی و روح به کار رفته است.

دومین جلوه فطرت در مورد آفریدگار هستی، جلوه معرفتی آن است یعنی «معرفت و شناخت خدا» و به عبارتی تصدیق وجود خدا؛ زیرا شناخت خدا و تصدیق وجود او همراه با شناخت و تصدیق قلبی است که همان ایمان مصطلح در شرع است، چنان‌که قرآن در وصف کافران یادآور



می‌شود که آنان با وجود داشتن یقین به آیات الهی راه جحود و انکار را برگزیدند (نمل، ۱۴). منطق قرآن کریم آن است که اگر انسان علاقه‌اش را از دنیا کم کند، حقایق الهی از قلبش می‌جوشد و این ظهور حقایق، یا برای آن است که در نهاد او این معارف ذخیره شده است و وقتی حجاب‌ها کنار رود، آنچه در دل او ذخیره شده بود شکوفا می‌شود و یا برای آن است که پرده‌ها از روی دل کنار زده می‌شود و آینه دل گردگیری و اسرار عالم در آینه دل پدیدار می‌گردد و انسان توان و امکان مشاهده می‌یابد. تاریکی و روشنائی وجود انسان مربوط به وضعیت قلب اوست. حالاتی چون مرض قلب، قساوت قلب، نرمی قلب، سلامت قلب، سکینه قلب، حضور قلب، غفلت قلب، اطمینان قلب، تقوای قلب و ... منسوب به قلب انسان است. «مرض» قلب و در مقابل «سلامت» قلب است. غایت انسان آن است که با سلامت قلب در محضر خدا باشد. شناخت‌های فطری قلبی به شناخت‌هایی می‌گویند که در فطرت و سرشت قلب قرار دارد مانند علاقه به فرزند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۴). قلب انسان وجه آینگی و لوح حق‌نمای اوست و قابلیت آن را دارد که به شرط سالم و مصفا بودن، حقایق را آن‌گونه که هستند منعکس نماید (عبدالرحیمی، ۱۳۹۴). این شناخت از راه حواس پنج‌گانه و یا از طریق عقل برای او حاصل نشده است، بلکه این شناخت به قلب و دل و جان انسان مربوط می‌شود. شاه‌آبادی در آثار خود به اهمیت «علم»، «عشق» و البته «قدرت» در روان انسان بر اساس فطرت الهی آن اشاره می‌نماید و دو ویژگی اساسی در وجود انسان را یادآوری می‌کند: نخست آن‌که «فطرت» بینش و علم نصیب انسان می‌کند و دیگر آن‌که گرایش و کششی را در جان و قلب انسان قرار می‌دهد که از آن به «عشق» تعبیر می‌کنند (همتی‌فر و غفاری، ۱۳۹۳). قلب کسانی که در حوزه تعلیم و تربیت کار می‌کنند باید نسبت به دیگران کانون مهر و توجه به امور تربیتی باشد (نجفیان و دیگران، ۱۳۹۳).

«عقل» در معنای لغوی به معنای بستن و بازداشتن است. در آموزه‌های اسلامی واژه عقل در مقابل واژه جهل قرار گرفته است. جهل در اصل به معنای عمل بدون تأمل یا عمل نسنجیده است؛ به عبارتی دیگر همان‌گونه که در کلمه عقل، مفهوم بازدارندگی و کنترل نافع و ثمربخش نهفته است، در واژه جهل معنای عکس آن، مندرج است. در بیان ائمه (علیهم‌السلام) عقل به معنای

منع و نهی و به صورت کلی وسیله‌ای برای امساک است و قطعاً عقل یک عامل بازدارنده برای انسان محسوب می‌شود و از این‌که انسان بتواند کارهای قبیح و زشت مرتکب گردد ممانعت به عمل می‌آورد (مرزوقی، ۱۳۹۳: ۹۸). عقل در اصطلاح آن بزرگواران به قوه‌ای که موجب ادراک صحیح و تصمیم‌گیری به‌موقع از مسائل پیرامون اطلاق گردیده است که به‌کارگیری آن، دارای آثار و نتایجی مانند علم و حلم و صبر و ... است. واژه‌های دیگری مانند لُب، نُهیة، حِجر، وسط و حِجی هم در قرآن آمده است که هم‌معنا با واژه عقل هستند (مرزوقی، ۱۳۹۳: ۱۰۰).

درواقع عقل لطیفه‌ای است ربانی یا موجودی است روحانی در حوزه شناخت برتر انسان که به خاطر ماهیت و مأموریت آن عقل نام گرفته است. شکوفایی عقل ثمرات متعددی به ارمغان می‌آورد، از جمله: مصونیت از کفر، حیا، زهد، علم، محبت و رضای حق تعالی و بسیاری از عوامل دیگر. همچنان که عواملی مانند شهوت، غفلت، غضب، عجب و خودبینی نیز آن را از مسیر صحیح خارج می‌کنند. چنین عقلی است که در تعلیم و تربیت اسلامی عامل شکوفایی و رشد انسان به سمت کمالات می‌شود و انسان را که موجودی الهی است به معبود خود می‌رساند. قرآن کریم عقل را نه به معنای ادراک و علم، بلکه به معنای پابندی به آموزه‌های فطری می‌داند. در واقع معنای مستفاد عقل، خودنگهداری و بازدارندگی از قبیح و پرهیز از مفاسد است (صنوبری، ۱۳۹۰). «فتح‌علی‌خانی» (۱۳۹۵)، بیان می‌کند که تربیت اسلامی باید دارای برنامه‌ریزی و سبک زندگی خاص تربیتی باشد. در راستای این تحقیق، ساختار انسان، مرکب و متشکل از ابعاد و عناصری است که هر کدام وظایف، مسئولیت‌ها و اختیاراتی دارد و با هماهنگی همدیگر، موجبات رشد و تعالی انسان را فراهم می‌آورد. بدیهی است در نظر گرفتن و مطالعه کارکرد هر کدام از آنها به‌تنهایی، مانع شناخت جامع و کلی عملکرد و تأثیر آنها بر سایر ابعاد خواهد شد؛ چراکه چگونگی آرایش، ترکیب و عملکرد هر کدام از آنها در هر لحظه، متفاوت است و تحت تأثیر نیروهای درونی و بیرونی متفاوتی قرار دارند.

اگر عقل با تربیت درست، فرمانروایی مملکت وجود انسان را تصاحب کند و نیروهای جهل را در اختیار بگیرد و پتانسیل موجود در نفس را در ارضای صحیح غرایز به کار بندد، شخصیت انسان به صورت سالم شکل می‌گیرد (بشیری، ۱۳۹۱).



## ۵- نظریه ساختاری - عملکردی فطرت محور

در نظریه ساختاری فطرت گرا، محوریت با فطرت است؛ البته در این ساختار عقل و دل در معنای جامع اسلامی و با همه کارکردهای خود نیز حضور دارند و همراه و در کنار فطرت هستند؛ نفس اماره نیز در معنای امیال تنها به عنوان مرکب تلقی می شود. همان گونه که در شکل (۱) مشاهده می شود در این ساختار حاکمیت با فطرت در معنای تکیه بر «معرفت و میل ربوبی و الهی» است که تحت عنوان فطرت و به صورت یک «ذخیره و سرمایه الهی» در درون انسان نهفته است. در ساختار مذکور مبنای عمل «فطرت» است که اول نیاز به «بیدارسازی» و دوم نیاز به «شکوفاسازی» دارد و در صورت تحقق دو اقدام بیدارسازی و شکوفایی، بقیه نیروها مانند عقل، دل و نفس را با خود همراه و همسو خواهد ساخت. در هر حال نقش فطرت در گرایش به خدا در این مرحله نقش معرفتی و شناختی است، نه نقش تسلیم و التزام قلبی، چنانچه رسالت عقل نیز همان اثبات وجود خدا و معرفت او است نه ایمان. بدین جهت معرفت فطری و عقلی برای همه کسانی که از سلامت روان و فکر برخوردارند ثابت است و بر پایه آن حجت بر همگان تمام است، گرچه همگی مؤمن نیستند. در این راستا، پاسکال ریاضیدان معروف فرانسوی در قرن هفدهم میلادی بر این عقیده بود که محبت قلبی امری الهی و برتر از عقل است. وی بنیاد ایمان و اعتقاد را بر اشراق قلبی قرار داده و گفته است: «به وجود خدا دل گواهی می دهد نه عقل؛ و ایمان از این راه به دست می آید» و نیز می گوید: «دل دلایلی دارد که عقل را به آن دسترسی نیست». بر این اساس مایه اولیة مفاهیم مذهبی از اعتقادات قلبی سرچشمه می گیرد و سپس فلسفه و استدلال های عقلی آن مفاهیم را تحت نظم و فرمول درمی آورند. آنچه زیربنای این ساختمان است و به آن استحکام و اطمینان می دهد از اعماق قلب سرچشمه می گیرد و آنچه به آن صورت می بخشد، مهندس عقل و منطق است. فطرت و قلب جلو می روند و عقل به دنبال آنها حرکت می کند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۵).

نگرش و جهان بینی آدم در ساختار فطرت گرا، «رنگ و صبغه ای الهی» دارد و نوع معرفتی که از آن منتج و تولید می شود «معرفت ناب الهی» است. معرفتی که تعالی و رشد انسان را در مسیر الهی در پی خواهد داشت. در واقع سبک زندگی در ساختار فطرت محور سبک زندگی مؤمنانه است که می توان آن را به عنوان یکی از سبک های زندگی اسلامی مطرح نمود؛ به این معنا که انسان، زیست،

زندگانی و حیاتی خداگونه خواهد داشت. احتمالاً می‌توان گفت که با اتکا به این ساختار است که ویژگی «خلیفه‌اللهی» آدمی به منصفه ظهور می‌رسد و آدمی در این ساختار «خداگونگی» خود را خواهد یافت. البته فطرت به‌عنوان «قطب‌نمای الهی» و «سرمایه درونی و ذاتی ربانی» برای بیداری و شکوفایی خود به‌عنوان دین فطری و ذاتی در نوع انسان، نیازمند راهنمایی و رهبری پیام‌آوران دین تشریحی خواهد بود. چراکه اولاً این «گیرنده ربوبی» و یا «جهت‌یاب الهی» نیاز به فرستنده و نقشه راه دارد تا آنچه را می‌تواند دریافت کند و بر اساس نقشه راه و با راهنما، در جهت درست حرکت کند و به مقصد نائل گردد. ثانیاً شرایط رشد بذری مانند فطرت، همچون سایر بذرها و نوع گیاهان، نیازمند فراهم آوردن شرایط «رشد» مناسب برای آن گیاه و بذر است، وگرنه پرورش و رشد آن امکان‌پذیر نخواهد بود. به‌عبارت‌دیگر «بذر الهی» تنها در اقلیم الهی شکوفا می‌شود، یعنی جهت‌گیری و قابلیت‌های ارزشی تنها در ذیل «نظام ارزشی» متناسب و متنظر با آن پرورش می‌یابد. به همین دلیل است که پرورش نیروی فطرت الهی به‌عنوان بذر درونی الهی، نیازمند فراهم بودن زمینه و شرایط فرهنگی و اجتماعی الهی خواهد بود.

ساختار فطرت‌محور، در ابتدای بروز و ظهور و شکل‌گیری، حالتی سیال دارد، اما با تداوم تربیت و انجام اعمال اسلامی، این ساختار ملکه‌گونه خواهد شد. همچنین اگرچه ساختار فطرت‌گرا به‌نحو کلی می‌تواند در یک جامعه دینی و یا امت فطرت‌گرا، تحقق پیدا کند اما نحوه بروز و ظهور آن در هر فردی از افراد جامعه متناسب با ویژگی‌های فردی و شخصی خواهد بود (مرزوقی، ۱۳۹۳: ۳۱۳-۳۱۵).

در حوزه «تعلیم و تربیت فطرت‌گرا» تحقیقاتی انجام شده است: «بهشتی» (۱۳۹۵)، بیان می‌کند که هدف تربیت و تعلیم دینی در جهت شکوفایی فطرت است. «همتای فر و غفاری» (۱۳۹۳) بیان نموده‌اند که تربیت فطرت‌گرا دووجهی است؛ از یک سو تربیت باید به‌عنوان مکمل هدایت‌تکوینی و هماهنگ با فطریات انسان مورد توجه قرار گیرد و از سوی دیگر از هرگونه تربیت سوء که باعث خدشه و ایجاد حجاب بر گرایش‌ها و ادراکات فطری انسان می‌شود، پرهیز گردد. «عبدالرحیمی» (۱۳۹۴) در پژوهشی بیان کرده است که سلامت عقل و سلامت قلب، دو ضرورت اساسی برای سلامت انسان هستند؛ همچنین «کمال عقل» و «کمال نفس» و «حُسن اخلاق» با هم ملازمند دارند

و از نشانه‌های انسان کامل و سالم هستند. «همتی فر و غفاری» (۱۳۹۳) با پذیرفتن این مفروض که انسان، می‌تواند در تعریف، قلمرو، اهداف و ارکان (مبانی، اصول و روش‌ها) تعلیم و تربیت اسلامی نقشی عمده و اساسی ایفا نماید، تصویری از الگوی ساختار روانی انسان فطری ارائه نمودند. نتایج پژوهش «بشیری» (۱۳۹۱)، نشان داد که ساختار اولیه شخصیت همان نفس است؛ نفس دو ساحت مادی و غیرمادی دارد. ساحت مادی نفس نیز جایگاه غرایز و نیازهای زیستی و جسمانی است و نیروهای جهل حاکم بر این بخش از نفس است و می‌تواند آدمی را به سمت لذت‌های مادی و حیوانی سوق دهد؛ ساحت غیرمادی نفس، واجد یک ساختار روانی به نام فطرت است. این سازه روانی، در درون خود عناصری به نام عقل و قلب را در اختیار دارد که همه شناخت‌های حصولی و حضوری، گرایش‌ها، عواطف و هیجانات به وسیله آن‌ها انجام می‌گیرد. «وجدانی» و دیگران (۱۳۹۱) در تحقیق خود، به لزوم پاکی نسل، آغاز زود هنگام تربیت اخلاقی، اصلاح موقعیت محیطی، تقویت خودشناسی، غفلت‌زدایی و شناخت مصداق واقعی کمال، مبارزه با دنیاگرایی، رفاه‌زدگی و هوس‌پرستی، استمرار و تدریج در تربیت و نیز ضرورت تقویت نور فطرت از طریق اطاعت از دستورهای اخلاقی دینی و مداومت بر اعمال اخلاقی اشاره نموده و این موارد را پایه‌های اساسی تربیت دانسته است. «کریمی» (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان «تربیت شدن به مثابه فطری بودن» روش درست تربیت را، فطری، فاعلی و شهودی خوانده که برخلاف کنش‌های تجویزی غالباً از طریق کنش‌های الهامی شکل می‌گیرد و آزاد، سیال و غیرمستقیم است و در نهایت منجر به کشف و شهود در مخاطب می‌شود.

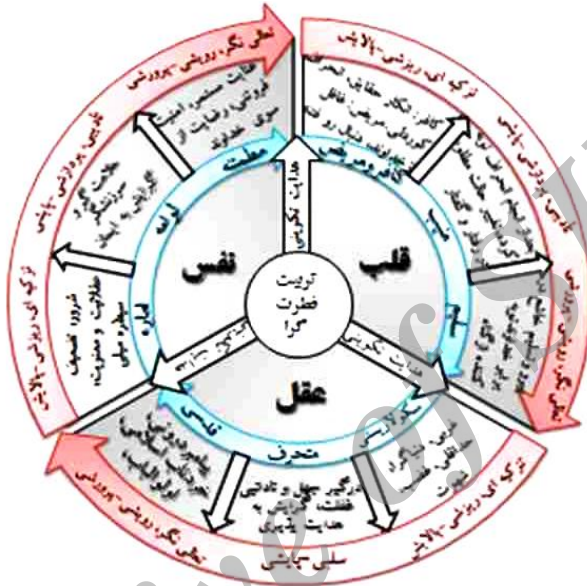
## ۶- سؤالات و روش تحقیق

با توجه به مباحث ذکر شده، این تحقیق به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤالات است: تأثیر نفس در تعلیم و تربیت فطرت‌گرا چگونه است؟ تأثیر عقل در تعلیم و تربیت فطرت‌گرا چگونه است؟ تأثیر دل در تعلیم و تربیت فطرت‌گرا چگونه است؟ چه اصولی را می‌توان برای تعلیم و تربیت مبتنی بر رویکرد فطرت‌گرا در نظر گرفت؟

تحقیق حاضر از لحاظ گردآوری و جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و اسنادی است که به منظور بررسی رویکردی در نظریه ساختاری- عملکردی مبتنی بر تعلیم و تربیت فطرت‌گرا انجام پذیرفته است.

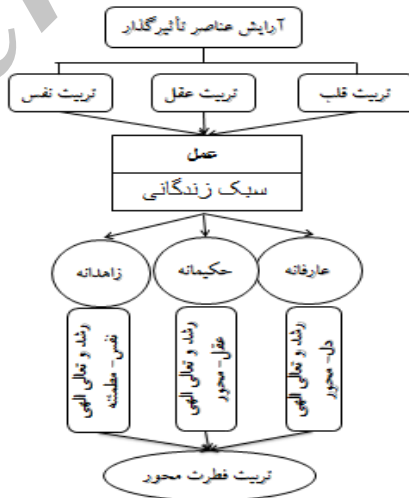
۷- یافته‌ها

در شکل (۱) به بررسی سؤالات مربوط به ابعاد تأثیرگذار (نفس، عقل و دل) بر رویکرد تعلیم و تربیت فطرت‌گرا پرداخته شده است. براین اساس فطرت آدمی، شامل فطرت عقل، فطرت نفس، فطرت قلب است.



شکل (۱) مدل ساختاری مبتنی بر تعلیم و تربیت فطرت‌گرا

در شکل (۲) به بررسی تحلیلی مربوط به نتایج آرایش عناصر تأثیرگذار بر تعلیم و تربیت فطرت‌گرا پرداخته شده و بر مبنای یافته‌های به‌دست‌آمده از شکل (۱) طراحی شده است.



شکل (۲) نتایج عناصر تأثیرگذار بر تعلیم و تربیت فطرت‌محور

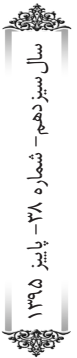
سال سیزدهم - شماره ۳۸ - پاییز ۱۳۹۵

در تئوری تعلیم و تربیت اسلامی که مدلی «فطرت‌گرا» است، باید یک برنامه تربیتی برای پرورش فطرت طراحی شود. چرا که «فطرت» هم سرمایه تربیت و هم راهنمای آن است و تعلیم و تربیت اسلامی به‌طور کلی به دنبال احیای دین فطری ذاتی همراه با تأیید دین ثانوی و تشریحی است. در جدول (۲) مشخص شده است که از منظر متون اسلامی انسان دارای خصوصیات ذاتی و فطری متفاوتی است که گرایش‌های خاصی را در وی ایجاد می‌کند. این گرایش‌ها می‌توانند از جنس میلی یا متعالی باشند که روش‌های تربیتی برای آن‌ها یکسان نخواهد بود و خصوصیات ذاتی و فطری چه میلی باشند و چه متعالی، در هر دو حالت، روش تربیتی سعی در جهت اصلاح و هدایت فرد دارد.

جدول (۲) دلالت‌های تربیتی ویژگی‌های ذاتی و فطری در متون اسلامی (مرزوقی و حداد نیا، ۱۳۹۳: ۱۵۲)

ردیف	خصوصیات فطری	گرایش	جهت‌گیری تعلیمی	کارکرد تربیتی	نقش تربیتی	روش تربیتی	دستاوردهای تربیتی
دنیاهای	۱. دنیاپرستی	میلی	تهذیب/تزکیه	رویش/پالایش	بازدارنده	۱. هدایت‌گری	۱. زهد و پارسایی
	۲. گرایش به گناه	میلی	تهذیب/تزکیه	رویش/پالایش	بازدارنده	۲. دوری از گناه	۲. تقویت تقوا
	۳. به‌سوی اویی	متعالی	متعالی	رویش/پالایش	پیش‌برنده	۳. گرایش به خدا	۳. کمال‌طلبی
	۴. خلقت و آفرینش	متعالی	متعالی	رویش/پرورش	پیش‌برنده	۴. هدف‌گذاری	۴. شکوفایی استعداد
	۵. غفلت	میلی	تهذیب/تزکیه	رویش/پالایش	بازدارنده	۵. هشدار و خطا	۵. بیدارسازی
	۶. مقام‌طلبی	میلی	تهذیب/تزکیه	رویش/پالایش	بازدارنده	۶. واگذاری امور	۶. مسئولیت‌پذیری
دنیاهای	۱. عشق به معبود	متعالی	متعالی	رویش/پرورش	پیش‌برنده	۱. یگانه‌پرستی	۱. کمال‌گرایی
	۲. عبودیت	متعالی	متعالی	رویش/پرورش	پیش‌برنده	۲. پرستش و سپاس	۲. توحید
	۳. زیبایی دوستی	متعالی	متعالی	رویش/پرورش	پیش‌برنده	۳. زیبایی‌شناسی	۳. رمزگشایی پدیده
	۴. حقیقت‌جویی	متعالی	متعالی	رویش/پرورش	پیش‌برنده	۴. پژوهش و تحقیق	۴. روحیه کاوشگری
	۵. خیر اخلاقی	متعالی	متعالی	رویش/پرورش	پیش‌برنده	۵. ارزش‌ها و باورها	۵. اخلاق‌مداری
	۶. میل به آزادی	متعالی	متعالی	رویش/پرورش	پیش‌برنده	۶. مبارزه و جهاد	۶. مردم‌گرایی
	۷. عدالت‌خواهی	متعالی	متعالی	رویش/پرورش	پیش‌برنده	۷. قانونمندی	۷. مساوات و برابری
دنیاهای	۱. خوددوستی	میلی	تهذیب/تزکیه	رویش/پالایش	بازدارنده	۱. کنترل کردن	۱. خودکنترلی
	۲. خداخواهی	متعالی	متعالی	رویش/پرورش	بازدارنده	۲. پرهیز از گناه	۲. تقوایستگی
	۳. دنیا‌دوستی	میلی	تهذیب/تزکیه	رویش/پالایش	بازدارنده	۳. هدایت‌گری	۳. پارسایی
	۴. غفلت	میلی	تهذیب/تزکیه	رویش/پالایش	بازدارنده	۴. تذکر	۴. بیدارسازی

همان‌گونه که در جدول (۲) مشاهده می‌شود در متون اسلامی همچون قرآن مجید، نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه در حدود هفده ویژگی ذاتی و فطری قابل بررسی است که البته در موارد متعددی دارای همپوشانی و هم‌معنایی هستند. این ویژگی‌های ذاتی و فطری به‌طور کلی می‌توانند دارای دو نوع گرایش «میلی» و یا «متعالی و قدسی» باشند. لذا آنچه در جهت‌گیری تربیتی باید مدنظر قرار گیرد تهذیب و تزکیه از یک‌سو و تعالی از سوی دیگر است؛ بنابراین برخی از این ویژگی‌های ذاتی باید پیرایش و پالایش شوند، درحالی‌که برخی از ویژگی‌ها باید رویش و پرورش یابند؛ چراکه برخی از آنها نقش بازدارنده و برخی دیگر نقش وادارنده و تسهیل‌کننده دارند. می‌توان گفت که تربیت اسلامی دارای دو وجه سلبی و ایجابی است و هر دو بایستی توأمان مدنظر قرار گیرند و البته از منظر تربیتی، جنبه سلبی و ریزشی آن به‌اندازه جنبه ایجابی و رویشی آن دارای ارزش است و باید مدنظر قرار گیرد؛ زیرا تعالی، آزادی و پرواز درگرو تنش و کشش بین دو مجموعه نیروی پیش‌برنده و کششی و رانشی و گرانشی است که در مورد هر کدام لازم است که از روش‌های تعلیمی متنوع و گوناگون استفاده شود. افزون بر این، دستاوردهای تربیتی و اعمال روش‌های گوناگون برای هر کدام از ویژگی‌های ذاتی نیز متفاوت خواهد بود. در برنامه تربیت اسلامی فطرت‌محور، باید آرمان‌ها، اهداف کلی، روش‌های تربیتی، محیط تربیت، نقش مربیان، نقش متربی، موانع رشد، مراحل رشد و نظایر آن‌ها، بر اساس آرمان‌نهایی تربیت دینی اسلامی یعنی «شکوفایی فطرت الهی» انسان، تنظیم شود؛ چراکه از منظر رویکرد تربیت اسلامی فطرت‌گرا، فطرت بنیاد تربیت، مبنای تربیت، سرمایه تربیت و مقصد تربیت انگاشته می‌شود؛ یعنی تربیت از فطرت آغاز می‌شود و در مسیر فطرت و به‌سوی مقصد فطرت پیش می‌رود؛ بنابراین مقوله فطرت، یک مبنای اساسی در تعلیم و تربیت اسلامی است و به‌واسطه آن تعریفی الهی، فرامادی و قدسی از انسان ارائه می‌شود؛ یعنی آدمی از این منظر، موجودی ذاتاً دین‌مدار و الهی معرفی می‌شود. تعریفی که در بیشتر اندیشه‌های تعلیمی و تربیتی معاصر غربی مورد توجه قرار نگرفته است (مرزوقی، ۱۳۹۳).



## ۸- بحث و نتیجه گیری

«فطرت» خلقت خاص و آفرینش ویژه آدمی و اصلی‌ترین سرمایه و برترین ره‌توشه‌ای است که خدای متعال به انسان موهب نموده و همواره او را به حفظ و حراست از آن سفارش فرموده است. فطرت انسانی از آن جهت که رقیقه الهی و لطیفه ربانی است از حساسیت و اهمیت خاصی برخوردار است؛ سالکی که با تمسک به عمود قیم فطرت در راه شکوفایی و رشد آن کوشا باشد و مصباح روشن آن را همواره با دم تقوا و زینت معرفت مشتعل بدارد، بدون تردید به مقصد عالی، نائل واصل خواهد شد. آنچه در شرایط حاضر مانع اصلی ظهور درون‌مایه‌های «خودبنیاد» فطری انسان شده است، متکی شدن به منابع بیرونی و خروج ناخواسته و ناهشیار از مدار فطرت و فقدان درک اصل «تربیت شدن به مثابه فطری بودن» است؛ زیرا در رویکرد «تربیت شدن به مثابه فطری بودن» هیچ بذر و طرحی از بیرون به درون فرد راه نمی‌یابد، بلکه بذرها و طرح‌واره‌های رشد و تحول در درون فرد وجود دارد و باید در تعامل با محیط بیرون به تدریج بارور شود؛ به عبارت دیگر لوح نوشته‌شده درونی، در تعامل با عوامل بیرونی، به چالش درمی‌آید.

«فطرت» یعنی ساختار ویژه و خلقت خاص بشری که انسان بر اساس آن خلق شده است و قرآن مجید در این باره می‌فرماید: «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم، ۳۰) یعنی: «این (دین حنیف) فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده است». فطرت انسان دارای دو حوزه احساس و ادراک یا فطرت قلب و فطرت عقل است. آدمی اموری را می‌پذیرد که هیچ‌گونه استدلالی برای آن‌ها ندارد مثلاً می‌گوید کل از جزء بزرگ‌تر است و یا اجتماع دو ضد در یک‌زمان و مکان و موضوع امکان ندارد ولی قادر به استدلال برای این امور نیست؛ یعنی بشر به‌گونه‌ای خلق شده است که تا این مطالب را تصور کند تصدیق هم خواهد کرد و این همان فطرت است. پس در واقع امور و مبانی اولیه و اساسی ادراک عقل که امتناع اجتماع و ارتفاع نقیضین است و ادراک هر امری ناچار به آن برمی‌گردد، از فطریات بشر است و عقل در این معنا جزء فطرت آدمی است؛ اما عقل نظری که با کاوش و استدلال به نتایجی دست می‌یابد فطری نیست بلکه اکتسابی است. فطرت آدمی تبدیل‌ناپذیر است و هرگز در آن انحراف رخ نخواهد داد. آنچه هست این فطرت بر اثر هجوم عوامل ضد فطرت مانند هواهای نفسانی و خواهش‌های درونی مدفون شده و مغلوب

واقع می‌شود و هرگاه عقل و دل از عوامل بیگانه بازداشته شوند بار دیگر فطرت تجلی خواهد کرد. فطرت در ماهیت و حقیقت خود، بر دو گونه است «فطرت عقل» و «فطرت دل». فطرت عقل، همان ادراکات بدیهی و طبیعی عقل را گویند که عقل، با توجه به ساختمان اصلی خویش به گونه‌ای ذاتی دارای یک سلسله ادراکات طبیعی و غیر اکتسابی است؛ فطرت دل عبارت است از علم حضوری انسان نسبت به برخی از حقایق که انسان با توجه به ساختار روحی خویش آن‌ها را درک می‌کند. از طرفی، عقل در قلمرو قلب به شکوفایی می‌رسد؛ در صورتی که فطرت انسان سالم باشد و نیازهای آن تأمین گردد موجب بروز بصیرت قلبی می‌شود، بصیرتی که انسان را به حقایق سوق می‌دهد و به کشف روابط و قوانین حاکم بر عالم ملک قادر می‌سازد. عقل نیز مرکز شناخت و تشخیص درست از نادرست و به‌منزله چراغی روشنگر است که درون قلب را روشن و آن را آماده کنش‌ورزی در دو حوزه شناخت و گرایش می‌کند. ساحت مادی نفس نیز جایگاه گرایش و نیازهای زیستی است و تحت سیطره و حاکمیت نیروهای جهل قرار دارد و آدمی را به سمت لذت‌های مادی و حیوانی سوق می‌دهد بنابراین بین نیروهای عقل و جهل، تقابل دائمی وجود دارد و سلامت انسان در گرو تعامل صحیح عناصر موجود در نفس است؛ بنابراین اگر عقل با تربیت درست، فرمانروایی مملکت وجود انسان را به‌دست گیرد و نیروهای جهل را کنترل نماید و استعدادهای موجود در نفس را در مسیر ارضای صحیح گرایش به‌کار بندد، شخصیت آدمی به‌صورت سالم شکل می‌گیرد و کنش‌ورزی آن در حوزه‌های گوناگون شناختی، انگیزشی و رفتاری، مطلوب و کارآمد می‌شود و در زمینه‌های متعدد شکوفایی می‌گردد. بر این اساس در مدل تربیتی اسلامی فطرت‌گرا، عقل و دل در معنای اسلامی آن مددکار ابعاد معرفتی و گرایشی و ذخیره و زمینه درونی و ذاتی الهی انسان خواهند بود و نفس و امیال نیز همچون خادمان، نقش مرکب را ایفا می‌کنند. به‌منظور تدوین یک برنامه تربیتی جامع در حوزه پرورش فطرت، عقل، دل و یا هر نوع نظام تعلیم و تربیتی اعم از الهی و سکولار نیز لازم است که همه الزامات تربیتی شناسایی شوند و مدنظر قرار گیرند. به‌طور کلی می‌توان گفت که از منظر تعلیم و تربیت فطرت‌گرا، تربیت نوعی پیمودن «مسیر تقرب الی الله» است و متربی نیز «سالک سیر الی الله» و مربی نیز هادی ربانی و خود مهدی به هدایت الهی است.



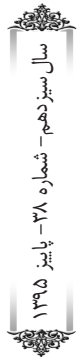
منابع

- قرآن کریم (مطابق با ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات سروش).
- نهج البلاغه، ترجمه علی نقی فیض الاسلام اصفهانی (بی تا). تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام.
- باباپور گل افشانی، محمدمهدی و قدیر اسفندیار (۱۳۹۲). «معناشناسی واژگان عقل و تفکر در ارتباط با مفهوم فطرت در قرآن»، نشریه آینه معرفت، سال ۱۲، شماره ۳۵، صص ۷۵-۹۸.
- برهانی، محمدتقی؛ محمدرضا باطنی و دیگران (۱۳۹۱). *واژه‌نامه روانشناسی و زمینه‌های وابسته*، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر، چاپ هجدهم.
- بشیری، ابوالقاسم (۱۳۹۱). «درآمدی بر نظریه شخصیت بر مبنای اندیشه دینی»، نشریه روانشناسی و دین، سال ۵، شماره ۱، صص ۵-۳۶.
- بهشتی، محمد (۱۳۹۵). «جایگاه فطرت در اندیشه تربیتی امام خمینی (ره)»، نشریه تربیت اسلامی، سال ۱۱، شماره ۲۲، صص ۷-۲۳.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). *تبیین برهین اثبات وجود خدا*، قم: انتشارات اسراء، چاپ اول.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶). *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه*، بیروت: انتشارات دارالعلم للملایین، چاپ اول.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۵). «فطرت در قلمرو اندیشه و رفتار»، *نشریه نامه مفید*، شماره ۶، صص ۷۱-۱۰۸.
- رزمجو، سیدآیت الله و رحمت الله مرزوقی (۱۳۹۱). *فرهنگ واژگان تخصصی علوم تربیتی: همراه با مقدمه‌ای درباره اصول و فنون ترجمه*، تهران: انتشارات رهنما.
- رهنمایی، سیداحمد (۱۳۸۸). «پایه‌های روانشناسی تربیت دینی»، *نشریه اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، سال اول، شماره ۲، صص ۱۰۹-۱۳۸.
- صنوبری، صادق (۱۳۹۰). «بررسی نقش عاطفه در تعلیم و تربیت قرآنی»، *مجموعه مقالات*



سومین همایش به سوی راهبردهای قرآنی در تربیت انسانی.

- عبادی، لطفعلی (۱۳۸۴). «اصول تربیت در اسلام با تکیه بر قرآن کریم»، نشریه مصباح، شماره ۳۶، صص ۴۱-۷۱.
- عبدالرحیمی، محمد (۱۳۹۴). «جایگاه سلامت در دین اسلام و تبیین نقش قلب و عقل در سلامت معنوی»، نشریه بصیرت و تربیت اسلامی، سال ۱۲، شماره ۳۲، صص ۷۴-۱۰۵.
- فتحعلی‌خانی، محمد (۱۳۹۵). «برنامه اصلاح سبک زندگی، راهکار دستیابی به علوم تربیتی اسلامی»، نشریه تربیت اسلامی، سال یازدهم، شماره ۲۳، صص ۹۱-۱۱۲.
- فروهرزاده، حمیده و رضاعلی نوروژی (۱۳۹۳). «شناخت نفس از دیدگاه علامه طباطبایی و دلالت‌های تربیتی آن»، نشریه تربیت اسلامی، سال ۹، شماره ۱۸، صص ۱۱۹-۱۳۷.
- فرید، مرتضی (۱۳۸۶). الحدیث: روایات تربیتی از مکتب اهل بیت (ع)، تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۰). تاریخ فلسفه، ترجمه امیر جلال‌الدین مجتوبی، تهران: انتشارات سروش، جلد اول، چاپ چهارم.
- کاشانی، علی‌اکبر (۱۳۸۸). «اصول تربیت دینی از منظر آیات و روایات»، نشریه اسلام و پرورش‌های تربیتی، سال اول، شماره ۲، صص ۱۶۹-۲۰۲.
- کریمی، عبدالعظیم (۱۳۹۳). «تربیت شدن به مثابه فطری بودن»، نشریه تربیت اسلامی، سال ۹، شماره ۱۹، صص ۱۱۷-۱۳۸.
- مرزوقی، رحمت‌الله (۱۳۹۳). نظریه‌های ساختاری در پارادایم تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: انتشارات آوای نور.
- مرزوقی، رحمت‌الله و سیروس حداد نیا (۱۳۹۳). فطرت بنیاد تربیت رویکردی به تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: انتشارات آوای نور.
- نجفیان، مهدی؛ مهدی لسانی و محبوبه لسانی (۱۳۹۳). «جایگاه درستکاری، مسئولیت‌پذیری، دلسوزی و بخشش مدیران در نظام تعلیم و تربیت اسلامی»، نشریه پژوهش‌های تعلیم و تربیت



اسلامی، سال ۶، شماره ۹، صص ۱۲۵-۱۴۶.

- وجدانی، فاطمه؛ محسن ایمانی؛ رضا اکبریان و علیرضا صادق‌زاده قمصری (۱۳۹۱). «پایه‌های فطری اخلاق در نظریه علامه طباطبایی (ره) و اصول تربیتی مبتنی بر آن»، نشریه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۲۰، شماره ۱۵، صص ۹-۲۹.

- همتی‌فر، مجتبی و ابوالفضل غفاری (۱۳۹۳). «تعلیم و تربیت مبتنی بر فطرت (تربیت فطرت‌گرا) با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله شاه‌آبادی: مدل‌سازی فطرت با هرم سه وجهی»، نشریه مطالعات اسلامی فلسفه و کلام، سال ۴۶، شماره ۹۳، صص ۱۲۷-۱۵۴.

- همتی‌فر، مجتبی و محسن فرمهینی فراهانی (۱۳۹۱). «بررسی جایگاه محوری مسجد در تربیت دینی با تأکید بر سند ملی تحول در آموزش و پرورش»، مجموعه مقالات همایش ملی تعلیم و تربیت اسلامی.